

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

کوروش تیموری فر
۲۵ دسمبر ۲۰۲۱

ستم قرن بیست و یکمی

معرفی کتاب: امپریالیسم در قرن بیست و یکم



یکی از دشواریها فراروی محققان اقتصاد سیاسی امپریالیسم، تبیین اشکال مسلط اعمال سلطه سرمایه، در دوران نئولیبرال است. در طول یک قرن که از رازگشائی تحول سرمایهداری رقابتی، به مرحله امپریالیسم، توسط لنین می‌گذرد، اشکال استثمار کشورهای پیرامونی و تحت سلطه، تغییرات زیادی کرده‌اند؛ بدون آن‌که محتوای غارت امپریالیستی تغییر کند. انتقال ثروت به شکل منابع طبیعی، کالاهای ساخته و یا نیم‌ساخته، از کشورهای فرودست به ممالک فرادست، یک جریان دائم از زمان پیدایش استعمار بوده است. انعطاف سرمایه برای انطباق خود در شرایط پسا استعماری و تشکیل کشورهای «آزاد» و حفظ توانائی کسب حداکثر سود، محتوای بررسی اقتصاددانان مارکسیست را تشکیل می‌دهد.

جان اسمیت، یکی از نظریه پردازان امپریالیسم قرن بیست و یکم است. کتاب او به همین نام، برنده اولین جایزه «یادمان پل باران و پل سوئیزی» است که در سال ۲۰۱۴ تأسیس شد و به محققانی اهداء می‌شود که آثار شاخصی را به زبان

انگلیسی و با تمرکز بر اقتصاد سیاسی پدید آورده باشند. امپریالیسم در قرن بیست و یکم، از نظر عمق مطالعات و استنتاجات، یک اثر سترگ است. برای معرفی آن، گام به گام و با کتاب پیش می‌رویم.

اسمیت برای تدوین نظریه تحول امپریالیستی آخرین مرحله از سرمایه‌داری، ساختاری متشکل از ۷ مضمون را به هم پیوسته است: ۱) تغییر مکان جهانی تولید، به کشورهای با دستمزد پائین؛ ۲) توجه به اهمیت شرایط بازار کار، همانقدر که شرایط بازارهای تولید و سرمایه مهم‌اند؛ ۳) بررسی تفاوت جهانی دستمزدها و افشای افسانه همگرایی آن؛ ۴) پرده‌برداری از تناقض جریان مسلط و گمراه نظریه اقتصادی در رابطه دستمزد - بازدهی؛ ۵) دستمزد ناهمسان و تفاوت‌ها در میزان استثمار؛ ۶) کشف استثمار امپریالیستی، پنهان شده در پس تغییر عرفی داده‌های اقتصادی؛ ۷) منشأ، سرشت، و مسیر بحران اقتصاد جهانی.

به این ترتیب، او مضمون کلی کتاب را بر یافتن چگونگی تحول رابطه کار - سرمایه در عصر نولیبرالیسم قرار می‌دهد. نقطه آغاز، بر این یافته درخشان مارکس قرار دارد: «برای مقابله با کارگران‌شان، کارفرمایان یا از خارج کارگر می‌آورند، یا تولید را به کشورهای انتقال می‌دهند که در آنجا نیروی کار ارزان است. در چنین وضعیتی، اگر طبقه کارگر بخواهد به مبارزه‌اش با شانس از موفقیت ادامه دهد، تشکلهای ملی، باید بین‌المللی شوند» (ص ۵۷).

در جهان کنونی، سرمایه و کالا، برای کسب سود بیشتر براحتی می‌توانند به هرکجا حرکت کنند، اما باید به هر قیمت از تحرک نیروی کار جلوگیری شود. با نقل قولی از فیدل کاسترو می‌توان کل مضمون کتاب جان اسمیت را تعریف کرد:

«حرکت آزادانه ادعائی سرمایه و کالا باید برای او که از همه مهم‌تر است نیز عملی شود: انسان. ساخت دیوارهای آکنده از لکه‌های خون مانند دیوارهای میان امریکا و مکسیکو که هر سال به قیمت جان صدها تن تمام می‌شود، دیگر بس است...» (ص ۱۶۳)

او نشان می‌دهد که جهانی‌سازی تولید در عصر حاضر، همان برون‌سپاری تولید است. در این مسیر، رابطه برون‌سپاری، با بازتولید نیروی کار در کشورهای امپریالیست بررسی می‌شود. سرمایه، از برون‌سپاری تولید، به کاهش دستمزدها در کشورهای امپریالیستی دست می‌یازد.

البته او در بررسی همه جانبه‌اش، نمی‌تواند از کنار کاهش بهای محصولات مورد نیاز برای بازتولید نیروی کار در کشورهای امپریالیستی بگذرد و مجبور است به کنش متقابل این دو پدیده بپردازد. علاوه بر آن، او به اثرات متناقض دو بُعد دیگر از پدیده برون‌سپاری هم می‌پردازد: جهانی‌سازی تولید نیروی کار از یک‌طرف، و جهانی‌سازی تولید نهادهای واسط و کالاهای نهائی از طرف دیگر.

اسمیت نگاهی به رابطه «خدمات» و جهانی‌سازی تولید هم دارد. او در بررسی مآله انتقال ارزش افزوده از جنوب به شمال، درمی‌یابد که جریان مسلط اقتصادی، بخش خدمات را از جریان جهانی تولید جدا می‌کند. او تعریف جاری از خدمات، یعنی «تولید کالائی بی‌وزن و ناملموس که امکان ذخیره شدن و جابه جایی را ندارد و باید درجا و همزمان با تولید به مصرف برسد» را زیر سؤال می‌برد و برای خلق مفهومی معتبر، منسجم و کارآمد از تمایز میان صنعت و خدمات، به تمایز میان کالا و گردش آن می‌پردازد. تعریف کار مولد و غیر مولد، از دستاوردهای طی این مسیر است.

او در عین حال توجه می‌کند که در جریان برون‌سپاری، نظریه‌ای در کشورهای جنوب شکل می‌گیرد که توسعه صادرات محور را به توسعه مبتنی بر جایگزینی واردات ترجیح می‌دهد. این نظریه که در کشور ما هم طرفدارانی دارد، چشم به درآمد ارزی ناچیزی می‌دوزد که از محل سهم کوچکی از ارزش افزوده تأمین می‌شود؛ در حالی که سهم

اصلی نصیب کشورهای امپریالیست گردیده است. اسمیت نشان می‌دهد که به‌استثنای چند کشور، کشورهای فقیری که راه موفقیت خود را همسو با این مسیر پیشنهادی نئولیبرالی انتخاب کرده‌اند، به قهقراء رفته‌اند.

این کتاب در بررسی مآله محوری برون‌سپاری، به دو شکل اصلی اشاره می‌کند: (۱) سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که در آن، فرایند تولید به خارج منتقل می‌گردد، اما در مالکیت سرمایه‌گذاران باقی می‌ماند؛ و (۲) برون‌سپاری شراکتی که در آن، شرکت راهبر، همه یا بخشی از فرایند تولید را به پیمانکار واگذار می‌کند. مالکیتی در شرکت پیمانکار ندارد و تنها فعالیت‌های آن را کنترل می‌کند.

اسمیت نشان می‌دهد که گرایش عمده امپریالیسم، به‌سمت برون‌سپاری شراکتی است. پنج دلیلی که برای این امر برمی‌شمرد، به‌طور خلاصه چنین است: (۱) در روش سرمایه‌گذاری مستقیم، سرمایه‌گذاران ناگزیرند دستمزد بیشتری نسبت به کارفرمایان محلی بپردازند؛ در نتیجه سود آنان کاهش می‌یابد؛ (۲) برون‌سپاری شراکتی، دستان آنان را آلوده نمی‌سازد؛ (۳) ریسک‌ها را به کارفرمایان محلی منتقل می‌کند؛ (۴) اجتناب از سرمایه‌گذاری مستقیم، منابع را برای سرمایه‌گذاری در بازارهای مالی یا تملک مالی و بازخرید سهام آزاد می‌کند؛ (۵) امکان فرار مالیاتی را فراهم می‌کند. او ضمن بسط این دلایل، در مورد دلیل دوم، به‌عنوان مثال به مورد زیر اشاره می‌کند: شرکت کوکاکولا در کلمبیا – مرکز امپراتوری نوشابه‌های غیر الکحلی – شعبه‌ای دارد که به‌صورت شراکتی اداره می‌شود. از سال ۱۹۹۰ تا کنون، ۹ عضو اتحادیه کارگران مواد غذایی، توسط جوخه‌های مرگ همکار شرکت، به قتل رسیده و بسیاری دیگر وادار به تبعید شده‌اند. مدیران بین‌المللی کوکاکولا که سرسختانه با اتحادیه کارگران دشمنی می‌کنند، براحتی در آتلانتا نشسته و با این ادعا که کارخانه‌های نوشابه پرکنی، شرکت‌هایی مستقل هستند و کوکاکولا مالک هیچ‌یک از آنها نیست، دستان آلوده به خون خود را می‌شویند.

اسمیت با بررسی مفصل آمار تغییرات کمی نیروی کار – یا به عبارتی مزد و حقوق بگیر – در سطح جهان، به ارقامی از رشد این نیروها در طول دهه‌های بعد از ۱۹۸۰ می‌رسد که باور نکردنی است. ۱ اما این رشد کمی، طبعاً به تغییرات کیفی منجر می‌شود. او جوانب مختلف این رشد را بررسی می‌کند. از جمله تغییر در بخش اقتصاد غیر رسمی، پس‌رفت اجتماعی ناشی از آن، انعطاف‌پذیر کردن بازار نیروی کار، ایجاد «جمعیت مازاد نسبی» (به تعبیر مارکس)، پرولتریزه کردن زنان، شکاف جنسیتی دستمزدها و دیگر پیامدهایی که نهایتاً انتقال سهم اعظم سود به کشورهای امپریالیستی را تسهیل می‌کند.

اسمیت با بررسی موضوع «تله برابری قدرت خرید»، تقلب و دستکاری صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را در ارقام مربوط به میزان تورم و تغییرات نرخ ارز؛ ضرایب اهمیت وزنی کالاها در سبد خانوار؛ و نیز تعریف نادرست سبد کالای استاندارد برای اقتصادهای متفاوت را افشاء می‌کند و نشان می‌دهد که سهم ارزش نیروی کار در تولید ناخالص داخلی کشورهای جنوب پائین آمده است. در فصل ۶، اسمیت نشان می‌دهد که اقتصاددانان نئوکلاسیک، با مخلوط کردن ارزش مصرف با ارزش مبادله، و سوءاستفاده از این اختلاط، بازدهی نیروی کار در جنوب را پائین‌تر نشان می‌دهند. دو کار مشابه در دو کشور شمالی و جنوبی، ممکن است ارزش مصرف مشابه داشته باشند، اما از آنجا که ارزش افزوده همان کار در شمال بیشتر است، فرض می‌کنند که بازدهی در آنجا بالاتر است.

بررسی رابطه امپریالیستی کار و سرمایه، درون مایه اصلی کتاب امپریالیسم در قرن بیست و یکم است. به همین دلیل، اسمیت موضوع فریب بازدهی و رابطه آن با کاهش واقعی دستمزد را در فصل بعد هم رها نمی‌کند. او به نقد چند نظریه می‌پردازد و به‌ویژه مواضع دیوید هاروی را به‌زیر سؤال می‌برد. بحث محوری در نظریه امپریالیسم نوین هاروی، این است که انباشت مازاد سرمایه، سرمایه‌داری را وادار می‌کند به منابع جدیدی از اشکال غارت

غیرسرمایه‌داری روی بیاورد؛ یعنی اشکالی جز کسب ارزش اضافی از کار دستمزدی؛ از مصادره اموال عمومی گرفته تا خصوصی‌سازی امکانات رفاهی، ناشی از خزیدن سرمایه به عرصه‌های عمومی. او در واقع، مشخصه امپریالیسم نوین را «تغییر از تأکید بر انباشت از راه بازتولید گسترش یافته، به انباشت از طریق سلب مالکیت» می‌داند (ص ۳۱۱). اما از نظر اسمیت، درست است که باید به تداوم و حتی افزایش اهمیت شکل‌های کهنه و نو انباشت از راه سلب مالکیت توجه داشت، اما مهم‌ترین تغییر در امپریالیسم، در جهتی متفاوت قابل تأکید است: به سمت تغییر شکل فرایندهای محوری خود در کسب ارزش اضافی از راه جهانی‌سازی تولید، با انگیزه داد و ستد کار جهانی. «در نهایت، تلاش هاروی برای افزودن بُعد فضائی به نظریه مارکسیستی، ناکارآمد می‌ماند؛ زیرا او مقوله کاربرد فضا برای کنترل مهاجرت، شکاف رو به تعمیق دستمزد میان کشورهای امپریالیستی و نیمه استعماری، و داد و ستد جهانی دستمزد را نادیده می‌گیرد» (ص ۳۱۳).

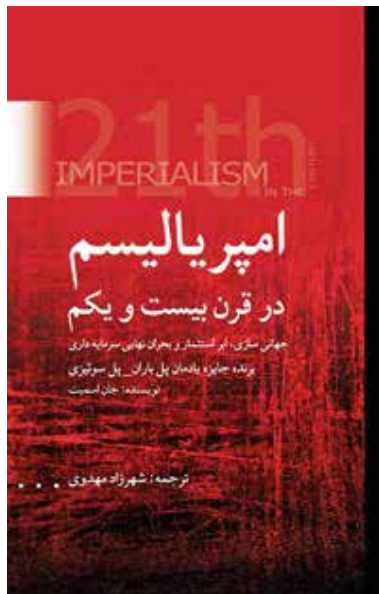
واقعاً جای تأسف است که در این مجمل نمی‌توان به تشریح تمام جوانب روشن‌گر جهان امروز در نظریه جان اسمیت پرداخت. اما از اهمیت فصل هفتم، و نقد بنیادی وی از مارکسیست‌های اروپائی نمی‌توان گذشت. برخی از مارکسیست‌های اروپائی با طرح موضوع نرخ بالای استثمار در کشورهای امپریالیستی، می‌کوشند از حقیقت سبقت نرخ استثمار در کشورهای جنوب نسبت به شمال درگذرند و از این طریق، منکر وجود امپریالیسم می‌شوند. برخی دیگر با کهنه خواندن نظریه امپریالیسم لنین، خواهان تجدید نظر در مبانی آن هستند. اسمیت به دفاع از نظریه لنین که بر مبنای درک عمیق او از پویائی نظام سرمایه‌داری و تحول آن در اوایل قرن بیستم قرار گرفته، برمی‌خیزد و نشان می‌دهد که امپریالیسم قرن بیست و یکم در ادامه همان روندهائی صورت می‌پذیرد که روح مکانیزم آن را لنین دریافته بود. «همان‌طور که کارل مارکس نمی‌توانست کتاب سرمایه را پیش از بلوغ سرمایه‌داری بنویسد، که شکل کاملاً تحول یافته آن، با ظهور سرمایه‌داری صنعتی انگلستان به وجود آمد، منطقی هم نیست که انتظار داشته باشیم در نوشته‌های لنین و دیگران، نظریه امپریالیسم را در آستانه زایش آن، با شرح کاملی از تحول شکل مدرن امپریالیسم بیابیم. نمی‌توان مفهوم منسجمی از اندرکنش‌های آن نظام اقتصادی داد که هنوز کاملاً منسجم و متحول نشده است ... نظریه لنین کاری را انجام داد که در آن زمان امکان‌پذیر بود: تشخیص آغاز مرحله جدیدی از توسعه سرمایه‌داری و شناخت مشخصه‌های لازم مرحله امپریالیستی سرمایه‌داری که در آغاز زایش آن مشهود بود، به‌خصوص در تمرکز ثروت و ظهور سرمایه مالی، ستمگری و چپاولگری کشورهای ضعیف، و جنگ طلبی» (ص ۳۴۸-۹).

منتقدین کتاب امپریالیسم در قرن بیست و یکم، ایرادهائی نیز به جوانب متفاوتی از نظریه جان اسمیت وارد کرده‌اند. یکی از انتقادات، نادیده گرفتن تحول کیفی در مناسبات کار و سرمایه در کشور چین است. به عنوان مثال، علی رغم آن که او خود معتقد است باید تغییرات کمی را در مرحله گذار به تغییرات کیفی نادیده نگذاشت، در مورد تحولات کیفی در کشور چین، ساکت مانده است. به عنوان مثال او می‌نویسد: «سود و سهام شرکت هون های (شرکت مادر کارخانه فاکس‌کان، سازنده اصلی گوشی‌های آیفون) در گازانیر افزایش دستمزدها در چین گرفتار آمد و در برابر مبارزه‌جویی کارگران و بیشتر شدن الزامات قراردادی مرتبط با کار سخت تسلیم شد ... و با وجودی که قیمت سهام اپل از سال ۲۰۰۵، بیش از ۱۰ برابر شده، در همین دوره زمانی، قیمت سهام شرکت هون های بیش از ۸۰ درصد سقوط کرده است ... افزایش دستمزدها در سرزمین اصلی چین باعث شد تا حاشیه سود عملیات ترکیبی بزرگترین کارخانه تولید قراردادی وسایل الکترونیک ... به ۱ تا ۲ درصد برسد» (ص ۴۳). و یا جای دیگر «در پنج قانون از ده قانون واردات پوشاک امریکا - بنگله دیش، مکزیکو، کلمبیا، هندوراس و السالوادور - دستمزد کارگران به صورت واقعی، در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ با میانگین ۴.۶ درصد کاهش یافته است. دستمزدهای واقعی در این دوره، همچنین در

گواتمالا، فیلیپین و تایلند پائین آمد ... در چهار کشور از ده صادر کننده، دستمزدهای واقعی بالاتر رفت. در چین ۱۲۴ درصد، اندونزی ۳۸ درصد، ویتنام ۳۹.۷ درصد، پرو تا ۱۷ درصد، و در هند ۱۳ درصد» (ص ۲۴۶).

فقط همین دو نمونه، چشم پوشی کامل اسمیت از حقیقت عدم تبعیت مناسبات کار و سرمایه در کشور چین، از قوانین بدیهی نظام سرمایه‌داری، قابل اغماض نیست. علی رغم دارا بودن دقت علمی، او از کنار حقیقت رشد ۲۵۰۰ درصدی در آمد سرانه چین بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ می‌گذرد. در عوض، در اظهار نظری نامأنوس و به‌دور از وفاداری به معیارهای علمی می‌گوید: «چین، جایی که دستمزدهای واقعی رشد کرده‌اند (تا حدی به لطف کمبود نیروی کار ناشی از سیاست تک فرزندی، و رشد فوق‌العاده سریع اقتصاد چین) تأثیر وزنی سنگینی بر داده‌های جهانی به‌جای می‌گذارد ... و [با نادیده انگاشتن] تلاش آن کشور برای گذار به سرمایه‌داری، این تأثیر به عراق کشیده شده است» (ص ۸-۲۴۷).

اسمیت در این عبارات، عجز خود را از تبیین مسیر رشد و توسعه چین با سمت‌گیری سوسیالیستی به نمایش می‌گذارد. عبارت «تأثیر وزنی سنگین بر داده‌ها» جایگزینی برای این مفهوم است که «چین، آمار خراب کن کشورهای جنوب» است! یا به جای عبارت «محو بیکاری»، می‌نویسد «کمبود نیروی کار» (در پر جمعیت‌ترین کشور دنیا)! حداقل انتظار می‌رفت که او واقعیتی را مشاهده کند که جرج سوروس، آن را «سرکوب بخش خصوصی در چین» می‌خواند و در تلاش برای یافتن پاسخی به این سؤال برآید که چگونه با تکیه بر برنامه‌های ۲۰ و ۵ ساله (که در تمام کشورهای امپریالیستی، و کشورهای سرمایه‌داری جنوب، بی‌نظیر است) می‌تواند هم رشد سالانه بالای ۸ درصد را تداوم بخشد، و هم دستمزدهای واقعی را افزایش دهد.



انتقاد دیگر آن است که خلاف نظریات برخی محققین دیگر چپ که مضمون امپریالیسم کنونی را در مالی شدن بیش از حد و یا تسلط سرمایه‌داری مالی می‌بینند، جان اسمیت ساز و کار استثمار امپریالیستی را بر پائین نگاه داشتن اجباری دستمزدهای کارگران جهان جنوب - حتی پائین‌تر از آن که جوابگوی بازتولید نیروی کارشان باشد، یعنی «استثمار فوق‌العاده» - می‌داند. به این رویکرد دو انتقاد وارد است: اولاً این نوع استثمار تنها منحصر به رابطه میان شرکت‌های چند ملیتی جهان شمال از کارگران جهان جنوب نمی‌شود، چرا که بخشی از طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نیز زیر فشار همین درجه از استثمار هستند. همچنین بسیاری از شرکت‌های بومی در جهان جنوب نیز به همین میزان از کارگران بومی استثمار می‌کنند. ثانیاً این حد استثمار را (به شهادت مارکس) نمی‌توان امری ثابت و پیوسته به حساب آورد که بتواند در زمانی طولانی ادامه یابد. اسمیت در این دیدگاه، از

کشورهای استثمار شده در مقابل کشورهای استثمارگر سخن می‌گوید، در حالی که طبقه کارگر در جهان جنوب به همان میزان توسط شرکت‌های فرامیلتی شمال استثمار می‌شود که توسط شرکت‌های بومی موجود در خود جهان جنوب. جان اسمیت در تحلیل خود، از «مکتب مانتلی ریویو»، «نظریه وابستگی»، و نظرگاه «گرایش به جهان سوم» (که به معنای ناامیدی کامل از توانایی‌های انقلابی طبقه کارگر در جهان شمال، و امید بستن تنها به طبقات زحمتکش در جهان جنوب است) بسیار تأثیر پذیرفته است. درکی غلط در مورد پاره‌ای عناصر مشخص در تئوری لنین از امپریالیسم و قرائت گزینشی از تئوری‌های مارکس، او را از ارائه دیدگاهی همه جانبه از امپریالیسم در قرن بیست و یکم باز می‌دارد.

علی رغم ضعف‌های برشمرده شده، این کتاب ارزش بیش از یکبار خوانده شدن را دارد. ترجمه بسیار روان، از ویژگی‌های این کتاب است. اما متأسفانه، ناشر علی رغم زحمتی که برای چاپ این کتاب متحمل شده است، از درج یادداشت‌های پایانی -که شامل ۹۰۱ داده است و بخشی از آن حتماً می‌بایستی ترجمه می‌شد- خودداری کرده است. عدم تهیه نمایه در انتهای کتاب نیز از نقاط ضعفی است که امیدواریم جبران شود.

دانش و امید، شماره ۸، آبا[عقرب] ۱۴۰۰